

# این ایام الف قائمه که از قیامش عالم قیام نموده نوحه مینماید و هاء مسکین...

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



رقم (10) - من آثار حضرت بهاء الله - کتاب اشراقات - صفحه 160  
- 172

( 10 )

صحيفة الله المهيمن القيوم

بسمی المشرق من افق البلاء

این ایام الف قائمه که از قیامش عالم قیام نموده نوحه مینماید و هاء مسکین از دو چشم میگرد و حالت با از ذکر خارج ما اطلاع علی اسرار الله الا نفسه اوست عالم و دانا و قادر و توانا معادل جمیع کتب قبل و بعد از قلم اعلی امام وجوه نازل مع ذلک هریک را بغافل نسبت داده اند نفسیکه لعمر الله از ادراک آیات الهی عاجز و قاصر است باو نسبت داده و میدهند مباحله در ارض سر امام وجوه کل ظاهر انرا انکار نموده اند جمعی از هر قبیل از داخل و خارج در ان یوم حاضر امر بمثابه آفتاب مشرق و لائح مع ذلک بحجبات اوهام ان را ستر نموده اند یا حیدر علیک بهائی و عنایتی یحیی مع هفتاد نفر در سفر همراه بوده ببعضی نوشته و حضور خود را انکار کرده و متوهمین قبول نموده اند بر قدم شیعه شنیعه مثنی نموده و مینمایند ذرهم فی ضلالتهم و اوهامهم سبحان الله از قبل گفته اند بنت رسول الله روح ما سویه فداه در بیت عثمان نبوده یکی از اجنه بهیئت او ظاهر



ORIGINAL

و با عثمان بوده اگر نفسی سؤال نماید ان ورقه مبارکه چه شده و کجا رفته فبته الذی کفر علمای قبل و بعد ان حزب چه در قبور خاک و چه در قبور نفس و هوی کل منتظرند که موعود از مقامهای موهومه ظاهر شود اینست شأن ان عباد غافل بسیار حیف است انسان معبود و یا مقصود امثال انقوم واقعشود نامه های شما هر هنگام رسید بعضی جواب بتفصیل از سماء بیان مقصود عالمیان نازل و برخی در عهده تاخیر ماند الامر بیده با یفعل ما یشاء چه میتوان گفت در هر حال تسلیم و رضا محبوب بوده و هست ذکر نفوس موقنه در قصر را نموده اند هر یک بذکر فائز و باآثار قلم اعلی مفتخر این ذکر را اذکار عالم معادله ننماید انا نکبر من هذا المقام علی وجوههم و نذکرهم بآیاتی و نبشرهم بعنایتی و نوصیهم بالاستقامة الکبری و بالامانة التي جعلها الله شمس الاعمال

یا حیدر علیک بهاء الله مالک القدر در یکی از الواح این کلمه علیا بلسان پارسی نازل ناصح امین میفرماید یا اولیاء الله تمسک نمائید بانچه سبب ارتفاع کلمه و علت انتشار امر است امروز نصرت بجنود اعمال و اخلاق مقرر گشته و از قلم اعلی در زیر و الواح ثبت شده هذه من سنة الله فی هذا الظهور الاعظم و لن تجد لسنته تبديلا و لا تحویلا هذا حکم جعله الله محفوظا من کلمة یحو الله ما یشاء و مزینا بطراز یثبت و عنده ام الکتاب طوی از برای نفسیکه باین حکم محکم تمسک نمود و بصر و سمع و لسان و قلب را از آنچه نبی شده محفوظ داشت قل یا قوم لعمر الله بصر از برای مشاهده آثار و لسان از برای اذکار و سمع از برای اصغا و قلب از برای اقبال خلق شده اعرفوا و لا تکونوا من الغافلین قدر ایام الهی را بدانید لعمر الله مثل آن دیده نشده و از عدم بوجود نیامده و همچنین اولیای ارض کاف را ذکر نمودند نشهد انهم فازوا بعرفانی و نطقوا بثنائی و اقبلوا الی افقی نسل الله ان یمدهم بجنود الغیب و الشهادة و یؤیدهم علی الاستقامة و یقرّبهم الیه فی الدنيا و الآخرة انه هو الغفور الرحیم کبر من قبل المظلوم علیهم و بشرهم بما انزل لهم فی هذا الحین المبین جناب امین علیه بهائی و عنایتی در هر کره ذکر شما را نموده و طلب مدد و عنایت و رحمت کرده لله الحمد ان جناب فائزند بانچه که عرف رضا ان متضوع و همچنین ذکر حزب الله را در دولت آباد نموده اند مکرر ذکر ایشان از قلم جاری اسامی مذکوره هر یک بذکر و توجه مظلوم فائز نسل الله تعالی ان یوفقهم و یؤیدهم علی ما یحب و یرضی و یجعلهم من الذین ما منعهم شبهات العمام و اشارات الذین کفروا بیوم الدین

یا حیدر معرضین بیان تفکر نموده اند که در قرون و اعصار قبل بچه تمسک نموده اند و جزا در یوم جزا چه بود قد خسر الذین کذبوا بایام الله و اعرضوا عن الحق بما اتبعوا کل مشرک بعید خاصه مجدد اینقوم بی وفا متابعت هادی دولت آبادی و باقر اصفهانی که در ارض طا موجود است نموده اند مع انکه این دو غافل از اصل امر یخبر و محبوبند ایکاش بمثل خودی تمسک مینمودند و خلق بیچاره را بخود میگذاشتند بگویا هادی اتق الله و لا تستر الامر و لا تتمسک بما تشتهیه نفسک ستر مکن جزیره رفتی و دیدی بر خود مشتبه منما ریاست منعت ننماید خرق کن حجاب غفلت را و بعضد یقین صنم وهم را بشکن قسم بآفتاب حقیقت که از اعلی افق عالم اشراق نموده لوجه الله میگویم تو آگاه نیستی در قبل تفکر نما که راوی وجود قائم یکی از اناث بوده چند نفر از اهل

عمائم با او اتفاق نموده جعفر را تکذیب نمودند و ناحیه مقدسه و جابلقا و جابلصا ترتیب دادند و ناس بیچاره را از نفعات وحی ربانی در ایام الهی محروم نمودند طوبی از برای نفوسیکه از جمیع جهات منقطع و بافق اعلی و حده توجه نموده اند ایشانند مظاهر تقوی و مشارق امانت و صدق و وفا

یا حیدر قبل علی امر اینمظلوم عظیم است چه که نه با امراء مداهنه نمود و نه با علما حق و امرش را ستر نفرمود در سجن اعظم ظاهرا باهرا اظهار داشت آنچه را که مخالف نفس و هوای اهل ارض است الا من نبذ ما سوی الله و اخذ ما امر به من لدن علیم حکیم ذکر جناب اشرف علیه بهائی و عنایتی را نمودی در آخر لوح او را ذکر مینمائیم جناب افنان الذی یطوف حولی نامه ایشان را بحضور فرستاد ان نامه که در جواب احمد غافل نوشته بود مکرر از قبل و بعد باصغا فائز طوبی له و نعیمه له قد نطق بالحق یشهد بذلک اهل مدائن العدل و الانصاف و اهل الجبروت و الملکوت نسئل الله ان یوفقه فی کل الاحوال و به یفتح ابواب القلوب انه هو المقتدر المهیمن القیوم کبر من قبل علی وجهه و علی ابنه الذی سمی بالحسین فی کتاب الله رب العالمین یا ایها الطائر فی هوآئی دوستان را فردا فردا از قبل مظلوم تکبیر برسان و بفضل و عنایت و رحمت حق بشارت ده انه هو الفضال الکریم و هو الغفور الرحیم البهآء المشرق من افق سماء فضلی علیک و علی الذین سمعوا النداء و اقبلوا الی الافق الاعلی بوجوه بیضاء و قلوب نورآء الا انهم من المخلصین فی کتاب الله العزیز العظیم

یا حیدر قبل علی مرة اخرى صریر قلم اعلی را بشنوه انه یجذب القلوب و ینورها بنور معرفة الله رب العالمین کن مبشرا باسمی و ناطقا بین عبادی بذکری الحکیم اشهد انک فزت بعرفان الله و تبلیغ امره و ظهر منک ما انجذبت به افتدة المقبلین قد حضر کتابک الذی ارسلته الی اسم الجود و عرضه العبد الحاضر لدی الوجه اجیناک بما ینادی بین السموات و الارضین تالله قداتی سلطان البیان و منزله و مرسله انه هو احکم الحاکمین طوبی لعبد ما منعه المعرضون عن الاقبال الی الفرد الخبیر و طوبی لعبد نبذ العالم متمسکا بتوحید الله رب العرش العظیم انا انزلنا لک ما لا یحصیه احد اشکر ربک بهذا الفضل المبین و اما ما ذکرت عباد الله فی الطاء و الرآء نسئل الله ان یؤیدهم علی ما یحب و یرضی و یجعلهم من الذین ما منعتهم مفتریات العلماء عن التوجه الی الله العزیز الحمید نبذوا ما عندهم و اخذوا ما امروا به فی کتاب الله المقتدر القدر

یا اهل طار بشنویند ندای مظلوم را قسم بآفتاب حقیقت لوجه الله نطق مینماید وارد شد بر او آنچه که بر احدی وارد نه بلا یای ارض رافی سبیل الله لاجل نجات عالم و تهذیب امم قبول نمود آتی خود را ستر نمود و باعلی النداء امر الله را من غیر ستر و حجاب بر کل عرضه داشت بعضی قبول نمودند و برخی نظر باوهامات حزب قبل از صراط لغزیدند از قبل مظلوم عباد را تکبیر برسان بگویا قوم اگر اهل بیانید جوهرش اینکلمه علیاست که از لسان نقطه اولی روح ما سویه فداه جاری و نازلشده میفرماید و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان و اگر اهل فرقانید میفرماید ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و ذکرهم بایام الله و اگر اهل بصرید منظر اکبر بمثابه آفتاب مشرق و لائخ و سدره باثمار لا تحصی امام وجوه ظاهر و مرتفع و

بحر بامواج برهان مشهود بشنود ندای ناصح امین را و بمثابه حزب قبل خود را از معرفه الله و توحید حقیقی محروم منمائید سالها یا حق گفتند و چون از افق عالم ظاهر و مشرق بر اطفاء نورش کمر بستند و بر ضررش قیام نمودند و بالاخره بنار بغضا و سیف جفا شهیدش کردند سبب و علت علمای حزب قبل بوده و هستند چنانچه مشاهده نموده و مینمائید عمل نمودند آنچه را که هیچ ظالمی عمل نمود از بر و تقوی گذشتند و بنفس و هوی مشغول نیر عدل و انصاف از ظلم ان نفوس خلف حجاب غلیظ مبتلا از حق میطلبیم عالم را بتجلیات انوار نیر عدل منور فرماید ذکر جناب غلامعلی علیه بهائی مذکور طوبی له و لابنه ذکرهما بما نزل من قلبی و بشرهما برحمتی و عنایتی نسئل الله ان یؤید الغلام علی خرق حجابات اوهام الانام و یجعلہ من الذین نصروا امرالله رب الکرسی الرفیع چندی قبل نامه او که باسمى مهدی علیه بهائی نوشته بود در ساحت اقدس حاضر و بلحاظ عنایت فائز لله الحمد عرف خضوع و خشوع و استقامت از هر کلمه از کلماتش متذوق انا ذکرناه فی الواح شتی و ایدناه علی الحضور و قربناه الی مقام کان امل المخلصین و المقربین از حق میطلبیم او را تأیید فرماید بشأنیکه در لیالی و ایام بخدمت مشغول باشد نشهد انه خلق لذلك

یا حیدر قبل علی انا امضینا ما ذکرته فی الضیافة انه هو الفیاض الکریم و نذکر الصاد علیه بهائی و عنایتی الذی فاز بما کان مسطورا فی صحف الله لله الحمد در سبج اعظم مذکورند و بعنایت فائز نسئل الله ان یرفعه باسمه و یجعلہ ذکرا بین عبادہ انه هو المقتدر القدر این ایام نامهای ایشان هم رسید انشاء الله جواب ارسال میشود لیفرح و یکون من الشاکرین اهل بیت در جمیع مقامات عالیه و جنات مرتفعه مذکور بوده و هستند طوبی لهم و ویل للغافلین

یا حیدر قبل علی امانت باید باوراجع شود هذا ما حکم به المظلوم من قبل و فی هذا الحین اسمع و کن من العالمین ذکر ابناء خلیل و ابناء زردشت علیهم بهاء الله و عنایته را در ارض کاف نمودید که بهدایت نفسین محمد و حسین علیهما بهاء الله و رحمته فائز گشته اند و بشرط سبج اقبال کرده اند طوبی لهما و نعیمما لهما قد فازا بما امرابہ فی الزیر و الالواح بشرهما ثم الذین آمنوا بذکر المظلوم و اقباله الیهم لیفرحوا و یکونوا من الذین طاروا باجنحة الاشتیاق فی هواء محبة الله مالک یوم الدین یا حیدر قبل علی بعضی از آن نفوس لله الحمد بنور عرفان منورند و بامر الله متمسک و برخی صاحب دو وجهند ان ربک یعلم و یستر و هو الستار الغفور الرحیم

انا نذکر من سمی باقا بابا و نسئل الله ان یجعلہ من الذین آثروا احباء الله علی انفسهم و عملوا ما امروا به فی الکتاب امرا من لدن علیم حکیم انشاء الله مؤید شود بر آنچه سبب اعلاء کلمة الله است اگر مالک بود جمیع علمرا و در راه دوست انفاق مینمود باین کلمات منزلات معادله نمیکرد له ان یشکر الله ربه فی العشی و الاشرق و فی البکور و الاصلیل

اولياى مازكانرا از قبل مظلوم تكبير برسان انا ذكرناهم من قبل بذكر لا يفنى ولا ينفد كبر عليهم من قبلى و  
بشرهم باياتى وفضلى ورحمتى نسل الله ان يمدهم ويؤيدهم على الاستقامة الكبرى انه على كل شىء قدير

و نذكر من سمي بملا ميرزا و الذين آمنوا بالله الفرد الخبير طوبى لمن طهر نفسه بماء الانقطاع و زين رأسه باكليل  
التقوى و قام على تبليغ الامر بالحكمة و البيان لعمري انه من اهل البهآء فى قيوم الاسماء الذى نزل فى هذا الذكر  
العظيم و الامر المحكم المتين نسئله تعالى ان يكتب له اجر من قام امام الوجه لينفق ايامه فى ذكر ربه و يكون من  
الفائزين

يا مشهدى حسن ذكرك من احببى و فاز بذكرى و خدمتى و لقاى عليه بهآئى و على الذين اعترفوا بما نطق به  
جمال القدم فى هذا المنظر المنير يا مشهدى حسن اسمع نداء المظلوم انه ظهر باسمه القيوم و نطق بين العباد بما امر  
به من لى الله فاطر الارضين و السموات افرح بذكرى اياك و قل لك الحمد يا مقصود العالم بما ذكرتنى اذ  
كنت فى اخب البلاء اسئلك ان تؤيدنى على ذكرك و ثنائك و الاستقامة على امرك الذى به احترقت افئدة  
الاشرار

يا حيدر قبل على اولياى هر ارض را از قبل مظلوم تكبير و سلام برسان بعنايتش مسرور دار و بنور امرش منور  
انه مع اوليائه اينما كانوا يشهد بذلك لسانى و قلبى و الذين طافوا عرش الله الاعظم ان ربك هو الغفور الرحيم و  
البهآء من لدنا مرة اخرى عليك و على من يسمع قولك فى امر الله العزيز الحميد